فردا؛ تجلیل از مادربزرگ‌های قصه‌گو

هجدهمین جشنواره بین‌المللی قصه‌گویی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان فردا به کار خود پایان می‌دهد. این دوره از جشنواره قصه‌گویی کانون پرورش فکری، پس از رقابت ۳۱۶ نفر توانست ۳۰ نفر را به عنوان قصه‌گویان مرحله نهایی انتخاب کند که از این میان ۲۰ نفر در بخش رقابتی و ۱۰ نفر در بخش تقدیری حضور دارند. فردا، جمعه، سی‌ام بهمن، در اختتامیه جشنواره از چهار برگزیده جشنواره رضوی و سه مادربزرگ و پدربزرگ قصه‌گو نیز تقدیر می‌شود.
البته در این چند روز، نمایندگان قصه‌گویی ۱۱ کشور هم در این جشنواره حضور داشته و به صورت غیررقابتی به قصه‌گویی برای کودکان و نوجوانان پرداخته‌اند.

نگاه منتقد

در نسبت مانیفست‌ها و شعرها

شعر تحویل من نده شعر تحویل من بده!

صابر محمدی
منتقد

اگر بخواهم ملاحظات معمول را کنار بگذارم، باید بنویسم: بیانیه «شعر حکمت»، «مساله» به‌خصوصی نیست. بی‌رحم‌تر اگر بخواهم باشم، باید اضافه کنم: «اصلا تبدیل به مساله نشده است». چرا؟ سیدعلی صالحی به‌عنوان نویسنده این بیانیه، شاعر مهمی است؟

اگر به این سوال پاسخ «نه» بدهم، سلیقه‌ام را در حقایق موجود دخالت داده‌ام؛ مگر می‌شود شاعری با این‌همه مخاطب، با این همه کارآموز در کارگاه‌های شعرش، با این همه اسم‌ورسم، مهم نباشد؟ ممکن است بسیاری از چهره‌هایی که ما بر اساس سلیقه نمی‌پسندیم‌شان، مهم باشند. مگر مثلا مسعود ده‌نمکی [در مثل جای مناقشه نیست، هست؟] با جریان سینمای بسیارپرمخاطبی که به راه انداخت، کارگردان مهمی نیست؟ بنابراین پرداختن به بیانیه‌ای که هنوز به مساله تبدیل نشده؛ فقط از این رو کارکرد رسانه‌ای و توجیه منطقی می‌یابد که از سوی شاعری مهم صادر شده است. اما این بیانیه، چرا به اندازه صادرکننده‌اش مهم نیست؟بسیاری از جریان‌های شعری، نه واضعی داشته‌اند، نه نمایندگان‌شان درصدد تبیین تازگی‌های جریان‌شان برآمده‌اند. برخی نیز در قالب بیانیه‌ای فردی یا مانیفستی گروهی، منتشر شده‌اند و برای تشریح ابعاد پیشنهادهای‌شان تلاش‌هایی بسیار صورت گرفته است. تاریخ ادبیات همیشه معلم بدی نیست؛ نگاهی به چند جریان شعری پس از نیما از هر دو نوع مورد اشاره، کیفیت حیات، و سرنوشت آنها را پیش روی می‌دهد. «موج نو» و «شعر دیگر» و بعدها شعر موسوم به دهه هفتاد، به‌عنوان ضرورت‌هایی خودجوش و بی‌بیانیه و مانیفست سربرآوردند و حالا این هر سه را به‌عنوان مدخل‌هایی مهم قابل بررسی می‌یابیم. اما یکی دو جریانی که با انتشار بیانیه و مانیفست، سعی در برگزاری تظاهراتی گروهی و رسمی داشته‌اند، هم دچار حواشی بوده‌اند و هم نتوانسته‌اند مولفه‌های مشخص و متباینی را پیش روی نهند.

یدالله رویایی شاید چندصدصفحه درباره ایده «شعر حجم» نوشته باشد، اما هیچ‌یک از این رویکردهای تئوریک به حجم از سوی او، به پای رهیافت‌های شعری‌اش نرسیده و کمک چندانی به قرائت بهینه‌تر شعر حجم نکرده است. مهم‌ترین مشکل مانیفست شعر حجم و توضیحات پس از آن این است که یک انگاره مهم در آنها رعایت نشده: «بیانیه و مانیفست، موظف است کارکردها را تشریح و بن‌مایه‌های نظری را تبیین کند، نه اینکه شعر تحویل مردم بدهد!»

همه نوشته‌های رویایی درباره شعر حجم، نثرهایی بسیار پرطمطراق و زبان‌بازانه و شیک و مجلسی‌اند و گاه حتی هیچ فرقی با خود شعرهای او ندارند. بنابراین وجه تفکیک بیانیه از خود شعرها در چیست؟

حالا درباره بیانیه «شعر حکمت» همین حرف‌ها صادق است. البته خدای ناکرده، هیچ قصد مقایسه‌ای نیست. «شعر حجم» به چندین لحاظ، «مساله» است و بسیار مهم‌تر از این بیانیه تازه. اما شاعرمسلکی صالحی در متن بیانیه‌اش و اینکه او از تبیین تئوریک و علمی پیشنهادش سرباز زده، صرفا می‌تواند سرنوشت آن مانیفست را یادآور شود.

گذری بر شعر «ناب»، «گفتار»، «فراگفتار» و حالا «حکمت»

واضعان، کین جلوه در شعر معاصر می‌کنند!

ابداعی، یادگاری، گاه مزین‌اند به تصویر رسانه‌ها، آدم‌ها و ورزش، فرهنگ‌ها در خیابان انقلاب. حالا در کنار کلیسا، شفق، و دلقک‌ها، نشانده‌اند.

مجتبا هوشیار محبوب

سیدعلی صالحی را شاید بیش از همه به‌عنوان واضع شعری موسوم به «گفتار» بشناسیم، هر چند خودش دوست دارد او را واضع شعر ناب هم بدانیم. او در دهه هفتاد به زعم خودش بدعتی دیگر ایجاد کرد با نام «فرا گفتار» و اکنون شعری دیگر را پیشنهاد می‌دهد که «حکمت» نام نهاده است. حضور اول سیدعلی صالحی اما به‌زعم خودش، در شعر ناب بود. «حضور اول «موج ناب» بود به ایام خردسالی خرَد، حضور دوم «شعر گفتار» بود به ایام پختگی و این راه و روند به حضور سوم خواهد رسید!»

پله اول: ناب

اوایل دهه پنجاه در شعر شاعرانی نظیر آریا آریاپور، هرمز علی‌پور، فیروزه میزانی، سیروس رادمنش، یارمحمد اسدپور، سیدعلی صالحی و حتی شاعرانی دیگر نظیر هوشنگ چالنگی، فرامرز سلیمانی، مهین خدیوی، مینا دستغیب، آذر مطلق‌فرد یا همایونتاج طباطبایی خصیصه‌هایی همرنگ دیده می‌شود که از چشمان منوچهر آتشی پنهان نمی‌ماند. این ویژگی‌ها که بعضا در شعر این شاعران با یکدیگر همپوشانی پیدا می‌کنند، عمدتا در مجله «تماشا» منتشر می‌شوند.

شمس لنگرودی درباره نحوه شکل‌گیری شعر ناب (تاریخ تحلیلی شعر نو، صفحه ۴۳۲؛ جلد آخر) می‌نویسد: «با معرفی آریا آریاپور (حمید کریم‌پور) در تماشا و دفاع شورانگیز منوچهر آتشی از شعر او، شاعران جوانی که شعرشان به لحاظ زیبایی‌شناسی در این حوزه از شعر موج نو قرار می‌گرفت و بعضا نیز با «کارگاه شعر» نوری علاء همکاری‌هایی داشته‌اند، به تماشا روی می‌آورند و به این ترتیب، موج ناب پا می‌گیرد و به جریان می‌افتد. نحله‌ای که پاره‌ای از خامی‌ها و ناپیراستگی‌ها، هرز رفتن‌ها، خشک‌زبانی‌ها و صناعات دروغین بی‌حس و حال موج نو اولیه را یکسو می‌زند، و تحت مراقبت‌های ویژه منوچهر آتشی گاه اشعاری در آن یافت می‌شود که به تمام معنا شعر ناب است. موج ناب در حال کمال‌یابی است که انقلاب سال ۱۳۵۷ پیش می‌آید و با پراکندن شاعران آن متوقف می‌شود.»

شعر ناب بیشتر از آنکه کشفی باشد فردی، جریانی است که توسط گروهی از شاعران جنوبی به وجود آمد. هر چند در روند پدید آمدن شعر نیمایی و حتی سپید نیز شاعران بسیاری چه پیش و چه پس از پدید آمدن آن، به شکل‌گیری آن کمک کردند، اما بیش از همه نیما یوشیج و احمد شاملو درصدد توضیح این دو نوع شعر برآمدند و از این جهت موجد شعرهایی بودند که به آن اندیشیدند، در مقام توضیح آن برآمدند و نهایتا آن را نوشتند. اما سیدعلی صالحی را نمی‌توان مبدع شعر ناب دانست، هر چند باید انصاف داشت و او را یکی از شاعران «ناب» آن روزهای جنوب دانست. چنانکه اسامی مزبور نیز به شکل‌گیری آن کمک کردند، هر چند شاید آریا آریاپور به لحاظ زمانی مقدم‌تر باشد بر شاعران همقطارش، که البته تقدم و تاخر در این موارد اهمیت چندانی ندارد.

پله دوم: گفتار فراگفتار

سیدعلی صالحی در زمانی که بیش از امروز به شعرش توجه می‌شد و جامعه ادبی از او به‌عنوان شاعری مستعد یاد می‌کرد، از شعری به نام «گفتار» سخن گفت. با اینکه حدود سه دهه از آن زمان می‌گذرد، همچنان هیچ مکتوب تئوریکی در این زمینه به دست مخاطبان شعر نیفتاده است، هر چند پارامترهایی می‌توان برای آن قائل بود.

خود او می‌گوید که «شعر گفتار یک میراث کهن است که ریشه در گات‌های اوستا دارد و این لایه بسیار پرظرفیت در خانه شعر فارسی به حیات خود ادمه داده و با حضور در بخش‌هایی از غزلیات حافظ به اوج خود رسیده است.» مهم‌تر اینکه «این حیات تا زمان نیما هم ادامه داشته و چندین شعر نیما از سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۸ به طرز غریبی به شعر گفتار نزدیک است.» در نهایت سیدعلی صالحی، فروغ فرخزاد را شاعر «ناب‌ترین شعرهای گفتار» می‌داند. همان‌طور که سیدعلی صالحی می‌گوید شعر گفتار را در بسیاری از شاعران معاصر می‌توان سراغ گرفت، ولی این را هم می‌توان اضافه کرد که پیش از صالحی شاعران دیگری نیز بوده‌اند که به تک و توک ممیزهای شعر گفتار اشاره و در شعرهایشان نیز از آن استفاده کرده بودند. اما شعر فراگفتار حدود یک دهه بعد مطرح می‌شود. چندوچون این نوع شعر بیشتر از شعر «گفتار» در ابهام است و برای همین هم «فراگفتار» در حد یک اصطلاح یا ترم ژورنالیستی/ادبی باقی می‌ماند. صالحی درباره «فراگفتار» چنین می‌گوید: «دهه هفتاد، با ساخت و سلوک پدیده «فراگفتار» نخست «شکل» راه آینده را ترسیم کردم؛ زبان باید ساده باشد، هزار بار در دهه‌های دور گفته‌ام، نه ساده‌نویسی ابلهانه، بلکه زبان ساده، و نه شعر ساده به فلاکت‌رسیده در جهان سقوط! فراگفتار! درست مثل نقض تقطیع غلط شعر سپید در دهه چهل که رایج بود، و به جنبش گفتار رسید آن شهود جسورانه. دهه هفتاد (اواخر آن) دو شعر با کارکرد «فراگفتار» در مجله معیار منتشر کردم... که یکی از آن دو با نام «نی» اگر تند و بلند خوانده می‌شد، مخاطب شنوا، صدای نوعی نی را می‌شنید! شکل و سلوک صوری فراگفتار به دنیا آمد... .»

> سیدعلی صالحی در ماه جاری و در یادداشتی که بخشی از آن را خواندید مدعی شعری شد به نام حکمت، در حالی که دغدغه‌ای هم برای تبیین، توضیح، واکاوی و تئوریزه کردن آن نداشته است

پله سوم: حکمت

نمی‌شود سراغ شعر حکمت رفت و تنها وجیزه موجود در باب آن–دست‌کم بخش اندکی از آن– را نخواند. سیدعلی صالحی در یادداشتی با عنوان «شعر حکمت و حضور سوم» می‌نویسد: «من شعر گفتار را از دل موج ناب خود به درآوردم، و به عالم و آدم گفتم، زیرا قابل سرقت بی‌رحمانه نبود چون موج ناب... ! حالا و هلا... ! شعر حکمت را از دل شعر گفتار به درآورده و به جهان واژه معرفی خواهم کرد.»

اما توضیح تئوریک (!) سیدعلی صالحی از شعر حکمت: «رهایی... رهایی... رهایی بی‌رحمانه از قیدهای کهن‌سال! استعاره چیست، شکل کدام است؟ زبان را چه می‌گویند، فرم و فریب و این همه مدرک مزخرف به چه کار ما می‌آید!؟ ما در این هفتاد سال اخیر خاصه، جز فرار مردم فهمیده از «شعر» چه دیده و چه کرده‌ایم. توان تولید حکمت، بی‌مرگ‌ترین امکان برای رسیدن به آزادی‌بیان است. سرزمین ما، گهواره حکیمان است... چرا از آفرینش حکمت، آن هم در شعر بازمانده‌ایم!؟ فوران حیرت و حلول واژه در لحظه اتفاق... !»

و نهایتا این را هم بخوانیم که: «سال و ماهی مدید بود که دریافته بودم دارم به راه دیگری می‌گذرم، گفتم هرچه از دوره گفتار دارم، بیاورم به نظر، و چاپ آثار پیاپی را طی کردم تا امروز به همین سال و ماه مدید که دیگر در میدان کتاب نمی‌آیم تا حضور «شعر حکمت»! این تقدیر مطلق من است در شعر!»

سیدعلی صالحی در ماه جاری و در یادداشتی که بخشی از آن را خواندید مدعی شعری شد به نام حکمت، در حالی که دغدغه‌ای هم برای تبیین، توضیح، واکاوی و تئوریزه کردن آن نداشته است. برای همین هم نیازی ندیده است به ویژگی‌ها یا پارامترهای شعر حکمت اشاره کند. بعد از قرائت این یادداشت که با زبانی شاعرانه (و نه علمی و نظریه‌پردازانه) نگاشته شده است، متوجه می‌شویم سیدعلی صالحی واضعی بوده در مقام «ناب»، «گفتار»، «فراگفتار» و اکنون «حکمت شعر»؛ به چهره سومی باور دارد و شعر چرخشی؛ رهایی... رهایی... ؛ تولید حکمت، بی‌مرگ‌ترین امکان برای رسیدن به آزادی‌بیان است؛ سرزمین ما، گهواره حکیمان است؛ و تقدیر مطلق صالحی متاسفانه یا خوشبختانه «حکمت» است. لازم به کارشناسی نیست؛ اینها بسنده نمی‌نماید. شاید نمونه‌های شعری «حکمت» به قلم سیدعلی صالحی حرف‌های بیشتری برای گفتن داشته باشد.

حیات و سرنوشت دو جریان شعری معتبر

شعر دیگر غبارروبی از تاریخ ادبیات

آغاز: «شعر دیگر»، هیچ‌گاه در قالب بیانیه یا مانیفستی تشریح نشد. گروهی از جوان‌های دهه چهل، بی‌که سعی در تبیین تئوریک یافته‌های خود داشته باشند، در چند گاهنامه و دو جلد کتاب «شعر دیگر»، اعلام وجود کردند. شعر این عده علاوه بر این‌که بر اساس بن‌مایه‌هایی مشترک، آنها را گروه می‌کرد، تشخص و فردیت به‌خصوص خود را داشت تا آن‌جا که محمود شجاعی، بیژن الهی، بهرام اردبیلی، فیروز ناجی، هوشنگ چالنگی و هوشنگ آزادی‌ور، همان‌قدر که در مولفه‌هایی، نزدیک به هم هستند، گاه، رهیافت‌های شعری‌شان با هم فاصله‌ها دارد.

انجام: «شعر دیگر» پس از دهه‌ها فراموشی، در دو بازه زمانی به یاد آمد؛ نخست در اوایل دهه هشتاد و با انتشار نخستین مجموعه شعر هوشنگ چالنگی و دوم‌بار پس از مرگ بیژن الهی در واپسین سال این دهه. هم‌اکنون، کتاب‌های الهی و دیگر شاعران، بسیار مورد توجه است و شاعران و ناشرانی که تا همین چندسال‌پیش، نامی از این جریان شعری برجسته و پنجاه‌ساله نشنیده بودند، برای پرداختن به آن یا انتشار شعرهای این گروه، سرودست می‌شکنند.

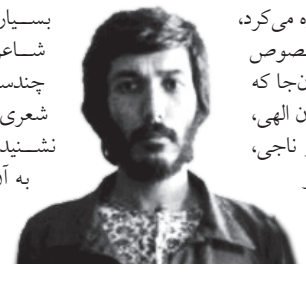

شعر حجم؛ تحزب‌گرایی ادبی

آغاز: شعر حجم، در دهه چهل و اندکی پس از بروز و ظهور شاعران شعر دیگر از سوی یدالله رویایی مطرح شد و تا همین حالا هم پرسروصداترین و مناقشه‌برانگیزترین جریان شعر فارسی بوده است. هسته اولیه و مرکزی این جریان، شاعران شعر دیگر بودند که رویایی آنها را گرد هم آورد و بیانیه‌اش را به امضای برخی از آنها رساند. با این‌که رویایی برای این شعر بیانیه‌ای ترتیب داد و بارها در تبیین کارکردهای شعری حجم‌اش کوشید، کم‌تر منتقد و علاقه‌مند به شعری، از روی این تبیین‌ها، می‌تواند در چند خط توضیح دهد که حجم چیست.

انجام: شعر حجم، در همه این سال‌ها، تقریبا یک چهره شاخص و پیش‌برنده جریان بیش‌تر نداشته و آن هم خود رویایی بوده است. طی این دهه‌ها چندباری توجه به شعر حجم چشمگیر شده، اما هیچ‌گاه تبدیل به جریان غالب یا یکی از جریان‌های غالب شعر پس از انقلاب نشده است. در اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد، چند جوان به شاخه جوانان این حزب ادبی پیوستند و بعدها ارگان رسمی آن (نشریه ادبی نوشتا) را هم منتشر کردند.

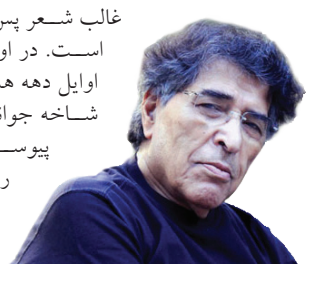

یادداشت

خودم را بی‌جهت برسر زبان‌ها نمی‌اندازم

هرمز علیپور
شاعر

در بعضی از نوشتارها حتی گاه دیده شده که نامی از من حتی در حاشیه شعر ناب نیامده است و من امروز نه به‌عنوان سهم‌خواهی یا به اصطلاح احقاق حق حرف می‌زنم بلکه چون حس می‌کنم در آستانه هفتاد سالگی، چه به‌عنوان شاعر ناب، چه غیرناب به هر جهت شاعری هستم که کم‌نام یا پرنام حدود ۵۰ سال را علاوه‌بر شعر خودم، جریانات شعری را تعقیب کرده‌ام و اکنون نیز بیشتر به‌منظور رفع شائبه‌ها چنین می‌نویسم.

در باب جریان شعر ناب با وجودی که در مورد آن صحبت‌ها و نقد و نظرهای ناقص و گاه حتی دور از واقعیت این‌گونه شعر گفته و نوشته شده است و خود من نیز به آن منتسب هستم، تنها شاعر پیشکسوتی که پنج شاعر را از شهرستان مسجد سلیمان به‌عنوان شاعر شعر ناب در مجلات تماشا و دیگر مجلات آن عصر معرفی می‌کرده زنده‌یاد منوچهر آتشی بوده است که بخشی از آن نیز در تاریخ تحلیلی شعر نو شمس لنگرودی آمده است.

در واقع فنی‌ترین و منصفانه‌ترین نقد و نظرها و معرفی‌ها به وسیله آتشی در مطبوعات قبل و بعد از انقلاب صورت می‌پذیرفته و در مقابل بودند بزرگانی که از این موضع‌گیری آتشی دلخور می‌شدند و این موضوع را به طنز برقرار می‌کردند. اما از پنج شاعری که مورد نظر آتشی بود، من ۱۰ سال از نظر سنی بزرگ‌تر بودم و از هر نظر چه دادن کتاب به بقیه دوستان، چه انتقال تجربه نقش موثرتری داشتم. این را به‌عنوان امتیاز نمی‌گویم چون بعضی از دوستان حتی تاریخ تولد خودشان را هم از یاد برده‌اند. مثلا شاعری که در مورد شعر ناب مطلب می‌نویسد زمان‌ها را یادش می‌رود. یعنی وقتی تاریخ‌ها را مقایسه می‌کنیم این‌طور که او می‌گوید درواقع نهایتا سنش به ۱۴ یا ۱۵ می‌رسیده. در صورتی که این‌طور نیست و حالا من می‌گویم شعر ناب علاوه‌بر تعلق آتشی و گشاده‌رویی در پذیرفتن جوان‌ها به عامل دیگری نیز ربط و پیوند دارد و آن این است که ما ۵ نفر (سیدعلی صالحی، سیروس رادمنش، یارمحمد اسدپور، آریا آریاپور و من) به شکل گروهی مطالعه می‌کردیم و علاوه‌بر کتاب، آرشیو شعر مطبوعات را در اختیار یکدیگر می‌گذاشتیم، و این پنج نفر هیچ کدام به شعر تحمیل نشده بودند؛ یعنی با ظرفیت‌های متفاوت به شعر و شاعری عشق می‌ورزیدند. ما بیشتر از شعر غالب آن موقع و علاوه‌بر شعرهایی که در مجله فردوسی – مخصوصا زمان کارگاه شعر نوری‌علا– چاپ می‌شد، شعر شاعران شعر دیگر را دوست می‌داشتیم و از هر کدام از آنها به نوعی می‌آموختیم. البته از بین شاعران شعر دیگر تعلق خاطر ما به شاعر همشهری‌مان هوشنگ چالنگی بیشتر بوده است.

در اینجا یادی هم می‌کنم از مجید فروتن که اگر چه جزء شاعران دیگر نبود اما کارهای او را دوست می‌داشتیم و به شکلی می‌توان گفت از او تاثیر می‌پذیرفتیم. اما وقتی بر چالنگی عزیز تاکید می‌کنم این دلیل بر آن نیست که فرضا بهرام اردبیلی و محمود شجاعی و بیژن الهی را خوب نمی‌دیدیم.

در مورد نقش هوشنگ چالنگی با وجودی که خود ایشان بارها گفته‌اند که اصلا شاعر ناب نیستند و در شکل‌گیری این نحله هیچ دخالت حضوری و پیشنهادی نداشتند، باز در بعضی از مقالات و تذکره‌ها او را شاعر ناب قلمداد می‌کنند، در صورتی که چالنگی علاوه‌بر اختلاف سن و نسل حتی با من که مسن‌ترین نابی‌ها بودم فاصله بسیار دارد، و دیگر اینکه او آنقدر شاعر هست که نیازی به امتیازهای گروهی نداشته باشد.

این را از این جهت گفتم که کسی از شاعران ناب عنوان کرده بود که هوشنگ به من گفت به هرمز بگو شعر باید این مولفه‌ها را داشته باشد، در صورتی که تا آن وقت‌ها من هیچ ارتباط دیداری و حضوری با چالنگی بزرگوارم نداشته‌ام، اگرچه شعر او را یک شعر جادویی و خود او را شاعر برتر می‌دانستم و هنوز هم می‌دانم. اکنون من و هوشنگ که حالا دیگر از ۷۰ سالگی گذشته‌ایم، هر وقت به هم می‌رسیم بیشتر از خاطرات آدم‌های شهرمان صحبت می‌کنیم و کمتر در مورد شعر.

اما در اینجا باید به خاطر اطلاع دوستان جوان‌تر بنویسم که شعر ناب فقط محدود به مسجد سلیمان نمی‌شد؛ یعنی داشت فراگیر می‌شد و شاعرانی چون زنده‌یاد فرامرز سلیمانی، فیروزه میزانی و احمد محیط در تهران و دوستان دیگر در شیراز و گیلان و مازندران و... به شعر ناب می‌پرداختند. در میان شاعران ناب، سید [سید علی صالحی] دارای ولعی شاعرانه بود؛ هم برای خواندن و هم برای خوانده شدن. او در پرتو پشتکارش به جایگاهی هم در شعر معاصر رسیده است که حلالش باشد. اما شعر حکمت (حکمت سینه) عنوان شعری است که در دهه ۶۰ رضا براهنی برای نوع شعر من برگزید و شعر بنده را به آن منتسب کرد. این پیشنهاد سال‌ها پیش من بود که شعر امروز ما از حکمت و معرفت تهی شده است. من اگر باشم در این سن و سال و با این تجربه خودم را بی‌جهت بر سر زبان‌ها نمی‌اندازم.

> در میان شاعران ناب، سید [سید علی صالحی] دارای ولعی شاعرانه بود؛ هم برای خواندن و هم برای خوانده شدن. او در پرتو پشتکارش به جایگاهی هم در شعر معاصر رسیده است که حلالش باشد اما شعر حکمت (حکمت سینه) عنوان شعری است که در دهه ۶۰ رضا براهنی برای نوع شعر من برگزید و شعر بنده را به آن منتسب کرد این پیشنهاد سال‌ها پیش من بود که شعر امروز ما از حکمت و معرفت تهی شده است

اما نکته آخر درباره چهار شاعر ناب دیگر اینکه، در آن سال‌ها هیچ کدام از ما حضور ذهن و دانش گسترده و نگاه سختگیرانه زنده‌یاد سیروس رادمنش را نداشتیم؛ شاعری که حیف بود و حیف شد، و زود هم از دست رفت.